

رادیکالیسم راست، اسلامیسیم و چالش زنان ایرانی در دایاسپورا



متن سخنرانی

منیره کاظمی

در سمینار سراسری سالانه‌ی تشکلهای مستقل زنان و زنان دگر- و همجنس‌گرای ایرانی

14 تا 16 فوریه 2010 (فرانکفورت)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

۱- مشخصات مشترک رادیکالیسم راست و اسلامیسیم

هویت جمعی

برای هر دو جریان هویت عنصری است محوری، که تعریف شفاف‌ی از آن وجود دارد (رجوع شود به «هویت»، تحمیل یا انتخاب؟ (*). دوران طلایی گذشته با خوانشی معین از هویت برای هر دو جریان یک کعبه آمالی است که باید برای آن مبارزه کرد. دنیای انسانی آن‌ها دو رنگه است: سیاه و سفید، دوست و دشمن، کافر و مومن، شر و معصوم، شیطانی و الهی، خودی و غریبه، نژاد برتر، نژاد پست و غیرو.

عمر بکری محمد (ملقب به معمار جهادیسلم انگلستان) میگوید: اگر سیاست هویت جمعی در غرب وجود نداشته باشد، کسی به فکر این که آیا هویت‌اش مورد تبعیض است یا نه نمرافتد و این موضوع کار را برای ما سخت می‌کند (**).

پاکسازی

اسلامیست‌ها معتقدند، ما بین مسلمانان و کافران صلح برقرار نخواهد شد. فضاهای خاکستری ما بین سیاه و سفید باید پاک شوند، تا بتوان پاکسازی کرد. رادیکالیسم راست نیز می‌خواهد که جامعه از مهاجر خارجی پاک شود.

عامل ترور کریستچرچ نیوزیلند معتقد بود که او ناجی نژاد سفید است و با ترور می‌تواند مانع جابه‌جایی نژادهای دیگر شود.

اردوگان هم از ترور کریستچرچ برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرد و گفت: مخالفت دنیای غرب با مسلمانان همیشه‌گی است و سیاستمداران اتحادیه اروپا دشمنان اسلام هستند.

مبارزه‌ای دایمی

یکی از مهم‌ترین عناصر وجودی هر دو جریان، پذیرش مبارزه‌ای مداوم و هر روزه علیه هر چیزی است که ایدئولوژی را تهدید کرده و یا در معرض خطر قرار می‌دهد. از همین رو است که هر دوی این جریان دارای دشمن و دشمنانی مشخص هستند. برای پیروزی بر دشمن نیز، ستیزی دایمی ضروری است، که علیه نشانه‌های هر نظم و ارزشی که با ارزشهای ایدئولوژیک مطابقت ندارد، می‌بایست که مبارزه کرد.

تهدیدی دایمی

خواست قطبی شدن و برهم زدن ساختار جامعه‌ای باز و لیبرال (دموکراسی موجود)، دو جریان راست رادیکال و اسلام‌گراها را به هم پیوند می‌زند. چرا که جامعه‌ی لیبرالی به خاطر ترویج پذیرش تفاوت‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز، و وجود فضای حداقلی برای رادیکالیسم (از هر نوع‌اش) تهدیدی است برای هر دو جریان.

نقش قربانی

اسلامیست‌ها خود را قربانی راسیسم «غربی» و ضدیت غرب با اسلام دانسته و از این طریق از یک سو حس ترحم و همدردی در مخاطب را

برمی‌انگیزند، و از سوی دیگر از میان جوانان به جلب نیرو اقدام می‌کنند.

راست‌های رادیکال نیز خود را قربانی سیاست‌های لیبرالی دانسته که از آن‌ها، چه از سوی مسوولان و چه از سوی رسانه‌ها، در مقابل مهاجران و اسلام‌پرستانها حمایت نمی‌شوند.

تئوری توطئه

اسلام‌پرستانها و راست‌های رادیکال با این‌که هر کدام خود را ضربه‌ناپذیر، قوی و از برترین‌ها می‌دانند، اما مدام از این‌که مورد تبعیض و تهدید قرار دارند، شکوه می‌کنند. همواره نیروهای مخوفی آن‌ها را زیر نظر داشته و مورد تهدید قرار می‌دهند.

یکی از نمونه‌های آن، اتهام کنترل یهودیان بر تمام رسانه‌های عمومی و ابزارهای اطلاع‌رسانی است. از همین‌رو است که تمرکز فعالیت هر دو جریان بر شبکه‌های اجتماعی (فیسبوک، اینستاگرام، تلگرام و غیره) است. برای مثال زمانی که اسلام‌پرستانها معتقدند که اگر همه مسلمانان از آن‌ها پیروی نمی‌کنند و خود را با فوتبال و برنامه‌های سرگرم‌کننده مشغول کرده‌اند، و یا راست‌های رادیکال شکایت دارند که همه‌ی عموم ملت (آلمان) در حمایت از آن‌ها به پا نمی‌خیزند، هر دو جریان علت آن را رسانه‌های عمومی دانسته که شهروندان را کور و کر کرده‌اند.

جنسیت و گرایش جنسی

یکی از پررنگ‌ترین تشابه این دو جریان عقیدتی سیاسی در مخالفت با حق تعیین سرنوشت زنان می‌باشد. هر دوی این گروه، برای زنان، نقش مادری و بازتولید را تعیین کرده و در این راستا علیه حق سقط جنین هستند. آن‌ها توافق دارند که مسوولیت زن نگه‌داری بچه‌ها و سالمندان و پرداختن به امور خانه است. آن‌ها همچنین علیه پذیرش چندگونه‌گی گرایش‌های جنسی در میان انسان‌ها هستند.

در هر دو جریان مردانه‌گی، گفتمان غالب است، و زنان جانی و فرودست می‌باشند. اگر چه زنان نه فقط به عنوان قربانی، ولی در جای‌گاهی تعیین شده (نقش‌های جنسیتی با مسوولیت‌های معین) در ترویج و گسترش ایدئولوژی عهده‌دار مسوولیت هستند.

اسلام‌پرستانها با اعمال جدایی جنسیتی و همچنین داشتن کدهای معین در

پوشش، رفتار و نقش‌های اجتماعی، تاکیدی اعیان بر مردانه‌گی جهت انتشار و انتقال عقیده و مبارزه برای رسیدن به آرمان‌های خود دارند.

به گفته‌ی بیورن هوکر از حزب آ.ا.د: «ما باید مردانه‌گی خود را دوباره کشف کنیم. زیرا تنها هنگامی که مردانه‌گی خود را دوباره بازیابیم، مردانه خواهیم شد. و فقط اگر مردانه شویم، می‌توانیم دفاعی عمل کنیم» (***) .

۲- هم‌کاری‌های مشترک

قطبی کردن جامعه و از بین بردن ارزش‌های لیبرالی موردی است که راست‌های رادیکال و اسلام‌گراها را به هم پیوند می‌زند. از همین‌رو است که می‌بینیم افرادی از این رادیکالیسم به آن دیگری در حرکتند (یک نمونه ساشا ل. از برانشواینگ است).

هیتلر نیز در گفتاری ستیزه‌جویی جنگ‌طلبانه و واقع‌بینانه‌ی اسلام را ستایش کرده بود (***) .

در اکتبر سال ۲۰۰۲ یکی از سخنرانان میهمان مراسم حزب‌التحریر (که در سال ۲۰۰۳ فعالیت آن در آلمان ممنوع شد) Udo Voigt رهبر حزب نئونازی NPD بود. همین شخص نیز بارها با مقامات ایرانی تماس و دیدار داشته است.

۳- اسلام‌گرای قانون‌گرا، برقراری حکومت اسلامی بدون خشونت و در لباس مذهب و هویت

خشونت‌های اسلام‌گرایان، از آنجایی آغاز نمی‌شوند که اسلحه به دست گرفته و یا با کامیون به جمعیت زده می‌شود. خشونت از آنجایی آغاز می‌شود که جداسازی جنسیتی، چندهمسری، حجاب دخترکان، حق ارث نابرابر، ازدواج اجباری، حق طلاق و حق حضانت، ازدواج کودکان، شلاق، قطع دست و پا، اعدام و غیره قوانین الهی و تغییرناپذیر قلمداد می‌شوند. و در ادامه قبول حقوق برابر، برای زن و مرد، برای اقلیت‌های جنسی و بی‌خدایان، مبارزه با قانون الهی اعلام می‌گردد. قوانینی که بالاتر از قوانین مدنی (زمینی) قرار دارند، که از سوی جوامع انسانی در طی مبارزات به دست آمده‌اند، و از همین‌رو است که باید تنها آن‌ها مورد توجه و اجرا قرار گیرند. و باز این ترورها

نیستند که شالوده‌ی جیامعه دموکرات را تغییر می‌دهند، بلکه توسعه‌ی خزنده‌ی نفوذ اسلام‌گرایان در شبکه‌های انجمن‌ها، سازمان‌ها و احزاب فعال در جامعه هستند که دست‌آوردهای حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صدها سال مبارزه را مورد تهدید قرار داده است.

بسیاری از اسلام‌گرایان در غرب (آلمان) از به کار بردن خشونت فاصله گرفته و برای رسیدن به مقاصد خود از آن امتناع می‌ورزند. اما در رسیدن به اهداف افراطی خود با استفاده از ابزارهای دیگر (نفوذ در احزاب و لابی‌گری با سیاستمداران) در نظام حقوقی موجود و همچنین با روی آوردن به تحصیلات عالی، رسانه‌های عمومی و شبکه‌های اجتماعی، راه را بر عادی سازی مقاصد خود هموار می‌سازند. آن‌ها بر خوانش و تشریح معینی از قرآن پای فشرده و معتقدند قوانین و دستورالعمل‌های شرع اسلامی، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، قابل اجرا بوده است و همه را در بر می‌گیرند. آن‌ها مخالف هر گونه نسبی‌گرایی در مورد قوانین شرع هستند.

استراتژی دوگانه

اسلام‌گرایان قانون‌گرا با لابی‌گری سعی در نفوذ در سیاست و بطن جامعه دارند. در حالی که از دیگران خواستار پذیرش و رواداری در مقابل ایدئولوژی‌شان هستند، و حتا ادعای تحمل و شنیدن حرف مخالف را دارند، اما همچنان حافظ گرایش‌های غیردمکراتیک و توتالیتار در ساختار گروهی، و همچنین عقیدتی خود بوده‌اند و خواستار تداوم آن‌ها هستند.

هدف اسلام‌گرایان قانون‌گرا این است که با مرسوم و عادی سازی نشانه‌های ایدئولوژی خود در دراز مدت، بخش‌های دموکراتیک جامعه را در راستای قوانین شرعی تغییر دهند.

برای رسیدن به این هدف، آن‌ها انجمن‌های مذهبی، فرهنگی، قومی، آموزشی ایجاد کرده‌اند، که از یک سو برای عرضه خدماتی برای اعضا و همچنین محلی برای گسترش ایدئولوژی خود مورد استفاده قرار گرفته، و از سوی دیگر از طریق چهره‌هایشان سعی دارند خود را به عنوان نماینده‌گان همه‌ی مسلمانان به قانون‌گذاران و سیاستمداران معرفی کنند.

لیست بلندبالایی از این نوع انجمن‌ها و حامیان آن‌ها در میان مقامات دولتی، غیردولتی و دانشگاهی، ارگان‌های حمایت‌کننده‌ی آموزشی و کمک‌دهنده‌گان مالی از بودجه‌های دولتی و غیردولتی آن‌ها را می‌توان

ارایه داد که در این مقاله نمی‌گنجد. و تنها به دو مورد در زیر اشاره می‌شود. لازم است بیان شود که اسلامیه‌های قانون‌گرا توانسته‌اند یک شبکه‌ی قوی اطلاعاتی، ارتباطی و آموزشی نیز در جامعه‌ی آلمان ایجاد کنند که در کنار شبکه‌های مساجد (به خصوص مساجدی که ارتباط سیاسی و مالی مستقیم با دولت‌های خارجی دارند) مشغول به عادی‌سازی و ترویج اسلامیه می‌باشند.

- انجمن خیریه‌ی اسلامی Relief که ارتباط که آن با حماس از سوی نهاد حفاظت از قانون اساسی ثابت شده است، در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷، یک و نیم میلیون یورو و در سال ۲۰۱۶ دو و شش ده میلیون یورو از وزارت خارجه‌ی آلمان دریافت کرده است.

- انجمن‌های اسلام‌گرا برخلاف ادعای خود و مدافعان‌شان (ارگان‌های دولتی، احزاب و نهادهای یاری دهنده) که گویا آن‌ها مروجان تکثر و گونه‌گونی در جامعه می‌باشند، با اجرای پروژه‌هایی زیر نام «جامعه‌ی میزبان‌پذیری»، با تبلیغ یک خوانش از اسلام در حقیقت علیه تکثرگرایی مشغول بوده، که متأسفانه به بهانه‌ی ترویج دهنده‌گان رنگارنگی، یکی بعد از دیگری جوایز و حمایت‌های مالی دریافت می‌کنند (برای مثال عکس روبه‌رو و اهدای جایزه به یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌ی احمدیه در ایالت هسن).

آیا همه‌ی این‌ها، تنها به سیاست‌های ارگان‌های دولتی و غیر دولتی آلمان و همچنین فعالیت‌های گسترده‌ی اسلام‌گرایان برمی‌گردد؟ آیا اگر اسلامیه‌های قانون‌گرا در رسیدن به اهدافشان موفق بوده‌اند، تنها به خاطر داشتن حمایت‌های مالی و حقوقی از آن‌ها است؟ و یا این که کم کاری و یا فقدان فعالیت‌های مهاجران سکولار از جمله ما زنان ایرانی نیز در این امر دخیل بوده‌اند.

۴- جای‌گاه ما (زنان ایرانی) در دیاسپورا

اگر در غرب به مساله‌ی مبارزات زنان ایران علیه حجاب و قوانین ضدین شرع کم اشاره می‌شود، اگر احزاب آلمانی به نام تکثرگرایی و حمایت از مسلمانان به دفاع از ایدئولوژی ضد انسانی و ضد زن اسلامیه می‌پردازند، اگر نماینده‌های ایرانی الاصل پارلمان آلمان یا ساکت هستند و یا حتا به مماشات با رژیم ایران می‌پردازند، اگر رسانه‌های آلمانی فقط یک تصویر از مسلمان و یک خوانش از اسلام را ارایه می‌دهند، و اگر حکومت ولایت فقیه در همین آلمان هر آنچه که می‌خواهد می‌برد و می‌دوزد و از بودجه‌های دولتی (مالیات شهروندان

آلمانی) کرسی دانشگاهی الاهیات (برای نمونه در دانشگاه همبولت برلین)، انجمن، مسجد و تکیه و دسته‌جات سینه‌زنی در خیابان‌ها و... به راه می‌اندازد، از کم‌کاری و کوتاهی ما نیز هست.

بیاییم شباهت‌ها و نقاط مشترک اسلام‌یسم و عقاید راسیستی را برشمردیم. متاسفانه در اذهان و رسانه‌های غربی (آلمان) جریان‌هایی مانند پگیدا و یا احزابی مانند آ اف د، منتقد اسلام لقب گرفته‌اند. این ما هستیم که با بلند کردن صدایمان می‌توانیم تفاوت ما بین افکار و تئوری‌های مهاجر و بی‌گانه ستیز و نقد به اسلام‌گرایی را آشکار سازیم.

خطاب به فعالان و احزاب چپ، سوسیال دموکرات و سبزها خاطر نشان شویم: مادامی که گوشی برای شنیدن تجربه‌ها و اخطارهای ما ایرانیان ندارند، وقتی صدای ما در هیچ رسانه‌ای انعکاس ندارد، و در نقد اسلام‌یسم، صحنه برای راست‌های ضد مهاجر خالی می‌ماند، اتفاق آن‌ها (فعالان سیاسی، اجتماعی و احزاب چپ، سوسیال دموکرات و سبزها و غیره) هستند که آب به آسیاب رادیکال‌های راست می‌ریزند.

درشک‌های اعقاید و تئوری‌های ضدزن و ضد انسانی و توتالیتیر، دو اسب دارد: «اسلام‌یسم و رادیکالیسم راست». روشن است که باید با هر دو مبارزه شود. غربیان (آلمان‌ها) ده‌ها سال است که در سطوح مختلف به تئوری‌های توتالیتیر نازیسم و نژادپرستی پرداخته و همچنان سرگرم شکافتن و شناختن ابعاد مختلف آن‌ها می‌باشند. ولی اسلام‌یسم برای آن‌ها ناشناخته است. به خصوص که این ایدئولوژی توتالیتیر و دشمن جامعه‌ی باز با ارزش‌های لیبرالی، لباس مذهب و فرهنگ را بر تن داشته و به شبکه‌های فوق‌العاده وسیع و کارآرایی مانند مساجد و انجمن‌های مذهبی و فرهنگی و غیره (در چند سال اخیر کودکان و گروه‌های تربیتی دانش آموزان و...) مسلح می‌باشند. اکثر غربیان (به خصوص در محیط‌های دانشگاهی) تفاوت ظریف اما فوق‌العاده مهم ما بین اسلام دارای دستورکار سیاسی و هدف چیره شد بر جهان، و اسلام به عنوان مذهب و اعتقادات شخصی (بمانند مادر بزرگ‌هایمان) قایل نیستند. شاید چون بر عکس ما هر دوی آن را تجربه نکرده‌اند. اگر چه از این‌جا و آن‌جا (از جمله ایران) زنگ خطرهایی به گوششان می‌رسد، ولی آن را به جامعه‌ی خود مربوط ندانسته، بلکه مربوط به دور دست‌ها می‌دانند. و معتقدند دموکراسی موجود در غرب قوی‌تر از آن است که بتواند با این تهدیدات کمر خم کند. در صورتی که تنها تعداد اعضای شاخه‌ی ناسیونالیست اخوان المسلمین ترکیه (گرگ‌های خاکستری) در آلمان بین سی تا پنجاه هزار تخمین زده می‌شود (****).

از اینرو است که ما زنان مهاجر ایرانی، به عنوان شاید بزرگ‌ترین دسته از مهاجران که با شیوه‌ها و ترفندهای اسلامیست‌ها به خوبی آشنایی داریم و آن‌ها را با پوست و گوشت خود تجربه کرده‌ایم، نقشی هدایت‌کننده در آشکار ساختن ظرافت‌های مبارزه با عادی‌سازی و توسعه‌ی اسلامیسم در کشور میزبان و جهان می‌توانیم داشته باشیم.

0- راه‌کارها

- تشکیل شبکه‌های ارتباطی ایرانی با هدف:

اطلاع‌رسانی

واکنشی (تنظیم نامه‌های اعتراضی و یا بیانیه‌های دادخواستی و جمع‌آوری امضا) در زمانی که لازم است صدای (دیگری) ما هم شنیده شود.

لابی‌گری با احزاب، سیاستمداران، چهره‌های هنری، ادبی و فرهنگی

ارتباط مستمر با رسانه‌های محلی و سراسری

- تشکیل گروه‌های مجازی و غیر مجازی با گردآوری اعضای غیر ایرانی با هدف:

در جریان قرار دادن و انعکاس دادن وقایع، مقالات و تجربه‌های شخصی‌مان

جلب حمایت در جمع‌آوری تجربه‌های شخصی در مبارزه با اسلامیست‌ها در ایران و دیاسپورا و چاپ آن‌ها به زبان آلمانی و دیگر زبان‌ها

- تشکیل انجمن‌های رسمی (ثبت شده) با هدف

مقابله با اسلامیسم در ابعاد مختلف آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی

یاری‌رسانی به دختران و زنان خشونت‌دیده و قدرت‌مندسازی آنان

ارایه‌ی خدمات مشاوره و راه‌نمایی برای دختران و خانواده‌ها

ایجاد شبکه‌های ارتباطی با انجمن‌های زنان از ملیت‌های دیگر

ایجاد ارگان‌های پژوهشی و حمایت مالی از دانشجویانی که مایل هستند در زمینه‌ی اسلامیسم تحقیق کرده و یا پایان‌نامه خود را تنظیم کنند.

تعیین جایزه‌ی سالانه برای پایان‌نامه‌های دانشجویی
معرفی و انتشار عمومی لیست عنوان پژوهش‌ها و کتاب‌های منتشر شده
معرفی و انتشار لیست فیلم و کاریکاتور و غیره
تشکیل کارگاه‌های آموزشی

برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو و دعوت از صاحب‌نظران و آسیب‌دیدگان

<http://iran-women-solidarity.net/spip.php?article3263>

MUSLIMFEINDLICHKEIT, ISLAMISMUS UND DIE SPIRALE
GESELLSCHAFTLICHER

POLARISIERUNG, IZD, s.7

Björn Höcke am 18. November 2015 in Erfurt

Interview: Dr. David Motadel über die Rolle des Islams für
das Dritte Reich

https://www.lz.de/lippe/detmold/20304908_Interview-Hitler-lobt-e-den-Islam-Dr.-David-Motadel-ueber-die-Rolle-des-Islams-fuer-das-Dritte-Reich.html

<https://www.kas.de/de/web/islamismus/die-islamische-gemeinschaft-milli-goerues-igmg>

منیره کاظمی

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

راه‌کارهای جنبش زنان در رویارویی با اسلام‌یسم



متن سخن‌رانی

سرور صاحبی

در سمینار سراسری سالانه‌ی تشکل‌های مستقل زنان و زنان دگر- و هم‌جنس‌گرای ایرانی

14 تا 16 فوریه 2010 (فرانکفورت)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

با درود بر شما

بر مرز شکننده‌گی

پا می‌گذارم

حس می‌کنم

شناخت

با فروپاشی جهان

همراه شده است

سخن

معناهای کور را

تبلیغ می‌کند

و رخ دادها

خشونت و جنگ را

– مفهوم یا اصطلاح اسلام‌یسم (Islamismus)

(ایسم) به لاتین: (ismus) و به فرانسوی (isme) در بسیاری از واژه‌گان زبان‌های مختلفی که از آن استفاده شده، در ابتدا از پسوند یونان باستان (ismós) گرفته شده و از طریق لاتین به زبان‌های دیگر راه یافته است. این پسوند معنی «درگیر شدن با» یا «تقلید» و «پیروی» و بیشتر برای توصیف فلسفه‌ها، نظریه‌ها، ادیان، جنبش‌های اجتماعی و رفتارها استفاده می‌شود.

«ایسم» پسوندی خنثا است. و همواره زمانی که به کار برده شده به معنی پیروی از یک نظریه بوده است. به گونه‌ی مثال لیبرالیسم، مارکسیسم، فمینیسم. اما در این اصطلاح اسلام‌یسم، تنها به معنی پیروان اسلام نیست، بلکه اسلام افراطی است یا در قدرت سیاسی است یا قدرت سیاسی را می‌خواهد به دست بیاورد.

اسلام‌گرایی اصطلاحی از علوم اجتماعی است که ایدئولوژی‌ها و حرکت‌های گوناگون بنیادگرایانه‌ی اسلام سیاسی را در بر می‌گیرد و از دهه‌ی 1970 میلادی در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

دانشمندان و روزنامه نگاران فرانسوی در دهه‌ی 1970 با توصیف و طبقه‌بندی بنیادگرای سیاسی و اسلام افراطی با این چالش روبه‌رو شدند. این چالش تا حد زیادی با حضور خمینی در پاریس و جنبش‌های اعتراضی اسلام در مصر و الجزایر گسترش یافت.

اسلامیست‌ها تنها قرآن، سنت و زنده‌گی محمد و اصحاب‌اش را به عنوان سرمشق ارزش‌هایی برای جامعه‌ی امروز معتبر دانسته و می‌خواهند به دوران صدر اسلام برگردد. به نام خداوند و یک مذهب (اسلام)، این مشروعیت را برای خود قایل هستند که ایجاد نظم اجتماعی و دولتی را

ممکن می‌سازند. به این گونه:

- 1- ادعای مطلق اسلام به عنوان زنده‌گی و نظم دولت
- 2- حاکمیت خدا به جای حاکمیت مردمی
- 3- نفوذ و کنترل مطلق و جامع جامعه
- 4- نظم اجتماعی هم‌گن و یکسان به نام اسلام
- 5- شریعت اسلام (چه سنی و چه شیعه) به جای قانون و حقوق مدنی
- 6- حذف غیرمسلمانان و گرایشهای مسلمانان غیر خودی با استفاده از خشونت تا حد مرگ.

در حقیقت اسلام‌یسم مجموعه‌ی گونه‌گونی از بنیاد گرایان مسلمان هستند که در زیر این نام از مسلمان‌های تروریست، سلفی‌های پارلمان‌تاریست، امت‌گرایان انترناسیونالیست تا اسلام‌گرایانی که بنا به باب روز نقاب سکولار بر چهره زده‌اند را می‌توان مشاهده کرد. به گونه‌ی مثال ترکیه. در ایران امروز همه‌ی این عناصر در هیات حاکمه حضور دارند و بنا به شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی بنا به سلیقه و روش خودشان به نام نماینده‌گان خدا، حاکمیت خدا را بر روی زمین اجرا می‌کنند.

هم‌چنین اسلام‌یسم یک ایدیولوژی است که «تعالیم، عقاید و ارزش‌های یک اسلام خاص را به عنوان بنیاد ساختاری سیاسی که حامیان این ایدیولوژی آن را «دولت اسلامی می‌خوانند»، به کار می‌بندد. یکی از ویژه‌گی‌های اسلام‌یسم تمامیت‌خواهی است. و تمام اعمال، رفتار و افکارشان تمامیت خواه (توتالیترا) است.

اما تفاوتی میان مشروعیت نظام‌های توتالیترا کلاسیک و نظام‌های اسلامی وجود دارد. مشروعیت نظام‌های توتالیترا کلاسیک زمینی است. مشروعیت نظام‌ها و گروه‌های اسلامیست آسمانی است. رهبران جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های تروریست اسلامی نظیر القاعده و دیگران، خدا را منبع مشروعیت خود می‌دانند.

یکی از ویژه‌گی‌های حکومت توتالیترا ایجاد (terror) و هراس افکنی است که اساس سیاست آن‌ها را تشکیل می‌دهد. رژیم توتالیترا، تنها در پی قدرت و حاکمیت نیست، بلکه فضای امر سیاسی را یک سره منهدم می‌کند. از این رو، توانایی انسان برای اقدام مشترک امکان

بروز پیدا نمی‌کند و ویژه‌گی هوادارانشان مطیع بودن کامل است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد تفاوت «ترس» با «وحشت» است که اولی عمودی است اما وحشت هم عمودی است و هم افقی. در رژیم مستبد مردم از مستبدی که بالای سرشان نشسته می‌ترسند. اما در این نوع حکومت مردم هم از بالایی‌ها و هم از یکدیگر وحشت دارند. کشتارهایی که از اول انقلاب اسلامی شد و همچنان هم ادامه دارد، بیان‌گر رژیم ترور و وحشت جمهوری اسلامی است. کشتارهای جمهوری اسلامی در ابتدا اهمیت چندانی برای غرب نداشت. تنها پس از این کشتار و ترور در کشورهای غربی صورت گرفت تازه آنها متوجه اسلام‌یسم و حکومت ترور شدند. البته هنوز هم آلمان روابط اقتصادی زیادی با ایران دارد. اسلام‌یست به سان وپروس است که به اشکال گوناگون خود را در جهان نشان می‌دهد. اگر بخواهیم اسلام‌یسم را در چند واژه بیان کنیم ترکیبی است از سلطه، تنفر، سرکوب، زندان، خشونت، تجاوز، جنگ و مرگ. از سوی دیگر اسلام‌یست در درون اندیشه‌اش زن ستیزی، نژاد پرستی، هم‌جنس‌گرا ستیزی، ترنس‌ستیزی و سکسیسم هستی دارد.

نگاه فمینیستی به اسلام‌یست از دیدگاه فمینیست‌های رهایی طلب و رادیکال

چرا من وارد مبحث فمینیست شدم از این رو بود که بر این باورم که زن ستیزی یکی از مشخصه‌های جامعه‌ی مرد/ پدر سالار و از جمله اسلام‌یسم هست. و کلن در حکومت اسلامی و تمامی ساختارهای موجود تبعیض پدر/ مرد سالار وجود دارد. ما زنان بسیاری از این ویژه‌گی‌ها و مشخصه‌ها را در رژیم‌های توتالیتار و حتا ظاهرین غیر مذهبی یا سکولار هم می‌بینیم. در نتیجه راه‌کارهای ما در رویارویی با اسلام‌یسم جدا از راه‌کارهای ما علیه نظام جامعه‌ی پدر/ مرد سالار نیست. و این رویارویی هر روزه و در تمامی عرصه‌ها می‌باشد.

گرایش‌های گوناگون فمینیستی، آزادی‌خواه و رادیکال هر روزه علیه تبعیض‌های پدر/ مردسالارانه که اسلام‌یسم هم یکی از شکل‌های این تبعیض است، به شکل‌های گونه‌گون مبارزه می‌کنند.

تجربه‌ی زنده‌گی برای ما زنان می‌تواند به سان مواجهه‌ی برآشوبنده عمل کند و آن چه را که پیش‌تر ناگفتنی و نا دیدنی بود، دیدنی و گفتنی سازد.

از نگاه من فمینیست، هر نوع دین و اندیشه و فلسفه‌ی مردانه ضد رهایی زن است. چون سازمان بنیادی سرکوب ریشه در خانواده‌ی پدرسالار

و دیگر شکل‌های زنده‌گی در قالب روابط هرمی و سلسله مراتبی دارد. به این معنا که تمام ادیان و اندیشه‌های پدرسالار از جمله اسلام، سرکوب و ستم بر زنان در ابتدای کار آنها قرار دارد. و همی شما از سویی تجربه با این ستم و سرکوب آشنا هستید و تجربه کردید. در عین حال این سرکوب ریشه در ساختار تمام جامعه‌های پدر/ مرد سالار کل جهان دارد. ستم بر زنان در حقیقت نخستین و مقدماتی‌ترین ابزار سرکوب پدرسالاری است که دین هم جزو آن هست. اکنون بسیاری از روشن‌فکران جامعهی مردسالار با همین اسلام‌یسم به مقابله می‌پردازند اما از دیدگاه فلسفی/ اجتماعی پدر/ مرد سالارانه. تعیین جنسیت به سان نتیجهی اجتماعی شدن در فلسفه‌ی آنها نقش بازی نمی‌کند. این امر در مرکز اندیشه و فلسفه‌ی فمینیستی قرار دارد. فلسفه‌ای که انتقادی است. و از نقد فلسفه‌ی پدر/ مرد سالار با گرایش به علایق زنان شکل می‌گیرد. و تنها به نقش زنان نمی‌پردازد بلکه به نقش هر دو نیز می‌پردازد.

- ویژه‌گی‌های کنش‌های زنان فمینیست

ما زنان با نگاهی چند وجهی و با انباشت تجارب فردی و جمعی و نقد-جامعه‌ی پدر/ مرد سالار در یک دوره‌ی زمانی نه چندان طولانی، توانسته ایم تغییراتی را با شیوه‌ی خود در زمینه‌ی تمام علوم از جمله علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی پدید آوریم. و فلسفه‌ی خود را بر اساس این تجارب بنا نهیم. این کنش‌ها همواره همراه با آزمون و خطاهای بسیار و افت و خیزهای مداوم بوده است و گر چه این تجارب فردی و جمعی زنان نتوانسته تغییرات بزرگی در قوانین به نفع زنان ایجاد کند، یا از خشونت بر زنان بکاهد یا میزان اشتغال زنان را بسیار افزایش دهد، شان اجتماعی زنان را ارتقا دهد و بر آزادی‌های آنها بیفزاید. اما این ناکامی‌ها، نه به معنای ورشکسته‌گی است؛ نه ناامیدی و فقدان تقلا. این ناکامی‌ها بیش از هر چیز، به معنای تصلب ساختارهای سلطه‌ی جنسیتی است که به دلیل برخورداری از تاریخ هزاران ساله، طبعاً نمی‌توان تغییر یکباره‌ی آنها را انتظار داشت. مبارزه‌ی زنان تنها روایت ناکامی نیست، بلکه حکایت موفقیت و امید هم هست.

ما نمی‌توانیم یک باره تغییراتی بزرگ در ساختارهای چنین جامعه‌هایی ایجاد کنیم. تغییرات ناگهانی و آنی نتیجه‌ی ریشه‌ای برای ما زنان ندارد. اما می‌تواند بستری را پدید آورد که ما زنان بتوانیم حرکت کنیم و تغییرات بطبیعی اما برگشت‌ناپذیر مورد نظرمان را ایجاد کنیم. از این رو من به مبارزات ما زنان ایرانی در آلمان پرداختم.

نگاهی بسیار گذرا و کوتاه به راه کارهای جنبش زنان ایرانی در این 40 سال و جمع‌بندی آن

ما زنان، مهاجر و فمینیست در طی این چهل سال توانسته‌ایم این شهر زنان را پدید آوریم و همچنان به نقد و مبارزه علیه جامعه‌ی پدر/مرد سالار ادامه دهیم. ما زنان ایرانی از همان روزهای اول پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی که به‌تر است بگوییم حکومت اسلامی قدم به اعتراض گذاشتیم و هم در آلمان با نامه‌ی اعتراضی مسعوده به حجاب اجباری که منجر به تشکلهای مستقل زنان در شهرهای آلمان و برگزاری این سمینارهای سالانه که همچنان ادامه دارد، به مبارزه خود علیه اسلام‌یسم ادامه دادیم و می‌دهیم. از سال 1981 به بعد جنبشهای مستقل زنان در شهرهای مختلف آلمان، برلین، فرانکفورت، کلن و هانوفر توسط زنان پناهنده ایرانی به وجود آمد. در این چهل سال که نتیجه‌اش اسناد سه جلدی از این کنشهاست. ما اسناد و ادبیاتی را پدید آوردیم که بیان‌گر نگاه ما به این پدیده است. اسنادی که به همت و کوشش سیمین نصیری و یاری بسیاری از شما زنان جمع‌آوری و به چاپ رسیده است. در همین چهل سال گذشته متمرکز بودیم روی رشد بنیاد‌گرایی که اسلام‌یست جزو آن است، همجنس‌گرا ستیزی، راسیسم، سکسیسم، نظامی‌گری، جنگ، خشونت، تجاوز، اسلام‌گرایی، بحث روسری، ازدواج اجباری و... و همچنین به گونه‌ی مثال ما زنان هانوفری در هانوفر 25 سال پیش، همایش و کافه بین‌المللی لاروزا را در کارگاه بنا نهادیم. پیش از ما جنبش مستقل زنان و تشکل در هانوفر فعالیت می‌کرد. زنان ایرانی، آلمانی در کافه لاروزا در -روزهای سه شنبه‌ی هر ماه از ساعت 16 به بعد زنان دور هم جمع می‌شوند و برنامه‌های فرهنگی بسیاری را در این کافه برگزار کرده و می‌کنند. همچنین که با گروه‌های گوناگون زنان آلمانی هشت مارس را برگزار می‌کنیم.

از سویه دیگر توانستیم سوآنا، مرکز مشاوره برای زنانی که با خشونت خانگی، ازدواج اجباری و تعقیب حقوقی روبه‌رو هستند، ایجاد کنیم با زبان‌های مشاوره آلمانی، فارسی، روسی، لهستانی، انگلیسی، فرانسوی، عربی، کردی، بوسنیایی/کرواتی/سربستانی، اسپانیایی، ویتنامی و ترکی. در کارگاه ایرانیان به همت سیمین نصیری و یاری زنان ایرانی و آلمانی ایجاد کنیم. تلفن اضطراری ایالت نیدرزاکسن علیه ازدواج اجباری را باز هم در کارگاه ایرانیان به یاری زنان ایرانی، ترک و آلمانی تاسیس کردیم. یا در برلین، لزمیگراز-همجنس‌گرایان مهاجر و همجنس‌گرایان سیاه پوست که پروژه‌ی علیه

همجنس‌گرا ستیزی و نژاد پرستی دفتر مشاوره زنان همجنس‌گرای برلین، با یاری و مسوولیت سعیده سعادت ایجاد شده است.

اگر جنبش زنان ایرانی را در اروپا و آمریکا در نظر بگیری اولین نشریه‌ای که از سوی زنان فعال منتشر شد نیمه دیگر در انگلستان بود پس از گاه‌نامه در هانوفر که تنها در آن زنان قلم می‌زنند و کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان در آمریکا و نشریات آن.

مقصود از جنبش زنان چه جنبش زنانی است؟

جنبش زنان ایران؟ جنبش زنان در جهان؟ جنبش زنان ایرانی در آلمان یا جهان؟

بر اساس از نگاه من ما «جهانی فکر می‌کنیم اما محلی کنش» می‌کنیم. و این نگاه برای رویارویی با اسلام‌یسم نقش مهمی دارد.

مهم این است که نخست ما کجا زنده‌گی می‌کنیم. در اروپا، کشور آلمان. چه توانایی‌هایی داریم. چه کار می‌توانیم بکنیم. چه قدر می‌توانیم در جامعه‌ی میزبان با زنان آن جامعه رابطه داشته باشیم. گر چه این نگاه به این معنا نیست که ما از تجربه‌ی جنبش زنان جهان بهره نمی‌جویم. بلکه آن تجربه‌ها در جامعه‌ای که در آن زنده‌گی می‌کنیم با توجه به شرایط مشخص آن جامعه پیش می‌بریم.

اگر بخواهیم محلی کنش کنیم، مسایل دیگری نیز پیش روی ماست. از یک سو فمینیست‌های جامعه‌ی میزبان و فمینیست‌ها کشورهای دیگر که یا مهاجر هستند یا پناهنده. از سوی دیگر زنان پناهنده و پناه‌جو همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا که پاره‌ای از آنها مسلمان هم هستند با راسیسم (نژاد پرستی)، سکسیسم (جنسیت گرایی)، اسلام‌یسم، بنیادگرایان مذاهب دیگر روبه‌رو می‌باشند. به گونه‌ی مثال اگر حجاب را در نظر بگیریم، در ایران زنان با حجاب اجباری حکومت روبه‌رو هستند. اما در این جا زنان پناهنده با حجاب اجباری از سوی خانواده‌ی مسلمان پناهنده روبه‌رو هستند که خود این خانواده‌ها یا از سوی راسیست‌ها طرد می‌شوند. اقامتشان در این جامعه هر روزه در خطر است. حتا برخوردی که از سوی راست‌ها هر روزه به آنها می‌شود. یعنی ما با یک جامعه‌ی پیچیده روبه‌رو هستیم. به نظر من سیاست مداران نئولیبرال تلاش می‌کنند که همه‌ی پناهنده‌گان و مهاجران را مسلمان معرفی کنند. در صورتی که تنها پاره‌ای از آنها مسلمان هستند. و در عین حال خود این قدرتهای بزرگ نقش اساسی در رشد اسلام‌یسم دارند. حتا آمریکا بنیان‌گذار برخی از این گروه‌ها می‌باشد.

به این معنا تنها اسلام گرایان افراطی نقش ندارند بلکه نیروهای راست کشورهای غربی هم در این گسترش اسلام‌یسم نقش اساسی دارند. و ما به عنوان زنان فمینیسم با این مجموعه روبه‌رو هستیم.

راه کارهای پیشنهادی بر اساس توان کنونی‌مان:

همان گونه که مباحث گذشته مطرح کردم راه‌کارهای ما آمیزه‌ای خواهد بود از رویارویی با اسلام‌یسم، سکسیسم، بنیادگرایی و راسیسم که در اندیشه‌ی پدر/ مرد سالار تبلور یافته است. از نگاه من از راه زبان، هنر و ادبیات راه‌کارهای برای رویارویی با این مجموعه می‌باشد. این -به آن معناست که تغییر اجتماعی در اثر تغییرات زبانی، ممکن می‌شود. وقتی سخن از هنر می‌کنم مقصودم نقاشی، رقص و نمایش است. که هر یک از آنها شکلی از زبان است.

خانه‌ی هستی ما زبان است که در نتیجه ابژه‌ی فلسفه است. زبان به بودن ما در جهان شکل می‌دهد. همین زبان هم‌واره جامعه‌ی پدرمردسالار را نیز شکل داده است و به این ترتیب ابژه‌ی سیاست است و دولت و قانون پدر، مردسالار برای تحکیم قدرت خود زبان را به کار گرفته و دستکاری می‌کند. و ما زنان می‌توانیم با بازنمایی هستی خود و به کار گرفتن این زبان این قدرت و زبان را به چالش بکشیم. و هم چنین اسلام‌یسم را.

در حقیقت ما نیاز به زبانی زنانه و نوسازی هنر داریم. به پیش رفتن و یافتن راهی نو از راه کسب تجربه‌ی زنانه و برداشتی متفاوت، فراتر رفتن از محدوده‌های مخاطره‌آمیز تخیل و رها شدن از ساختارهای منجمد گذشته. یکی از آن روشها رو آوردن به هنر تنانی. هنری که بدن زن را به زبان تبدیل می‌کند. هنرتنانی محرومیت مذهبی «لذت‌های بدن» را نشانه می‌گیرد. اما از گردن‌زنی‌ها و دیگر گونه‌های شهادت و ریاضت موجود در قدیس‌نامه‌های مسیحی یا اسلامی چیزی به ارث نبرده است و بیش از آن که از آنها گرفته باشد به آنها افزوده است. این هنر بدن را به زبان تبدیل می‌کند و این اصل در ادیان مسیحی که گفته می‌شود «کلمه تن را آفرید» را به گزاره‌ی «تن کلمه را آفرید» وارونه می‌سازد.

زن مهاجر مسلمان از یک سو تحت سلطه‌ی مرد سالاری خانواده‌گی و فرهنگی است از سوی دیگر وقتی به آلمان وارد می‌شود تحت سلطه‌ی راسیسم است. ممکن است خشونت بدنی یا لفظی را به‌ش آگاه باشد اما خشونتی که از حجاب بر او وارد می‌شود به عنوان خشونت نمی‌بیند پس

راه‌کار برای مقابله با آن در آگاه کردن او به عنوان سوژه‌ی مستقل و مقابله با سلطه است. همین رقص زنان ترک و اعتراض نماینده‌گان زن در مجلس ترکیه که متن ترانه‌ی این رقص را به سان اعتراض بلند خواندند گونه‌ای از هنر فمینیستی است که خشونت را با خشونت پاسخ نمی‌دهد بلکه با رقص به مقابله برمی‌خیزد. و می‌تواند در آگاهی زنان نقش بازی کند.

وقتی ویدا موحدی دختر خیابان انقلاب روسری‌اش را سر چوب کرد و روی سکوی برق ایستاد یک پرفورمنس یا اجراگری انجام داد یک نمایش اعتراضی که درونش یک تفکر فمینیستی نهفته بود. اجراگری در اصل متکی بر کنش‌های تاثیرگذاری است که از زبان برمی‌خیزد و از آن فراتر می‌رود. تن اجراگر او تنی بود که علیه هویت‌های مسلط برخاسته بود.

از نگاه من نوسازی هنر در دوره‌ی بحران رخ می‌دهد. فرم‌هایی از هم گسیخته، ساختارهای غریب، چند پاره، حس گسترده ابهام و طنز تراژیک. خشمی نو که به رقص انبوه زنان شیلیایی علیه خشونت تبدیل می‌شود. مبارزه‌ای علیه ملی‌گرایی، علیه مرزها. مبارزه‌ای علیه دیدگاه خدامحور که تمام تبعیض هزاران ساله از آن ناشی می‌شود. اعتماد به آن لفظی درونی که با آن واقعیت را درک می‌کنیم. واقعیت تنها رخداد عینی نیست بلکه آن چیزی است که خودآگاه به گونه‌ای ذهنی آن را درک می‌کند. و زنان در طول این سالها تلاش کردند مفهوم جدیدی از روابط انسانی ارائه دهند. و نقش ادبیات و هنر فمینیستی را که خود شکلی از زبان است در دگرگونی مذهب، سیاست نشان دهند.

این امر در شعر نیز شکل می‌گیرد. در شعر از آن جایی که زبان شعر گسسته است و به هم پیوسته نیست می‌تواند شکسته شده و علیه نظام مردسالار طغیان کند. از این رو شعر زنان می‌تواند به سان زبانی جدا برای بیان تن زنان به کار رود. و می‌تواند نمادی از تن زنانه باشد که ساختارها را به هم ریخته است. یک نوع زبان شعری انقلابی‌ای که می‌تواند یک نوع «دیگری» از سوژه را تولید کند که قادر است امکان‌های جدیدی برای روابط اجتماعی و جامعه فراهم کند، امکان‌هایی که می‌توانند نظم اجتماعی-نمادین غالب پدرسالارانه و از جمله مذهبی را ویران سازند.

همواره ما باید ببینیم کجا هستیم و رویایمان کجاست.

زنانی در تمام دنیا تلاش کردند که جدا از ادبیات مردانه که بر

تقابل‌های دو تایی استوار گشته است بنویسند. جدا از ادبیاتی که به گونه‌ای غیرضروری، واقعیت را از طریق مفاهیم و واژه‌ها پاره‌پاره کرده و آن را به صورت تقابل‌های دوتایی در آورده است: فاعلیت در مقابل مفعولیت، خورشید در مقابل ماه، فرهنگ در مقابل طبیعت، روز در مقابل شب، بلندی در مقابل پستی، گفتار در مقابل نوشتار و مرد در مقابل زن. در این تقابل‌ها همواره یک قطب بر دیگری امتیاز دارد. زمانی زن می‌تواند به عنوان دال و سوژه در متن عمل کند که از ساختار نظم سمبولیکی که وابسته به فالوس مردانه است بیرون آمده و نوعی از متن جدید با ساختاری جدید را بنیان نهد. در نتیجه یکی از راه‌های مقابله با حجاب سرودن شعرهایی از تن زنانه است.

شعری را از پگاه احمدی برای‌تان می‌خوانم. او شاعر، منتقد ادبی و مترجم است. از سال 2009 در «لمان زنده» گی می‌کند. شعرهای او بیان‌گر شکستن ساختار سمبولیکی وابسته به فالوس است. او برداشتی متفاوت از شعر دارد. از محدوده‌های مخاطره‌آمیز تخیل فراتر رفته و رها شده از ساختارهای منجمد گذشته. رابطه‌ی بین فرم و محتوا، هنرمند و مخاطب، خلاقیت فردی و جامعه، همه را دگرگون کرده است.

باز، پوکه از نخاع نفربر گذشت

زیرزمینِ بوسه در هوای ضد‌هوایی حرام شد

جمهوری‌ام کروکیِ کهریزک است و کوچه‌ای که نقش اول داشت

کباده و کِراک، کشته ست!

سنگونیِ آخرم همین سوت است که سرمه از نفس‌اش روی دوده میریزد

از کرخه تا کربلا... ولی کسی هنوز، منتظرِ ماست

« بیا تا برویم! »

کنارِ « گُلْدِنِ گَیت »

صدای گلنگدن می‌آید و در ضرب و شتم گیتارم، خاطره‌ی دورِ سوله‌ای ناسور،

نارنجک به گریه می‌بندد ...

کجای ترک‌ش خورده‌ایم که کافه تعطیل است و من به حلق تنگ پوتین

آغشته‌ام؟

-همه‌ی ما برای بیان افکار خود و خواسته‌هایمان به واژه متوسل می‌شویم. انتخاب واژه‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند. واژه‌ها می‌توانند زخم‌های سمبلیک ایجاد کنند، از این رو با زبان و ادبیات و هنر است که می‌توانیم تمام آنچه که حاصل معرفت تحمیل شده از سوی قدرت است را هم شرح دهیم و هم از دام آن‌ها رهایی جوئیم، افشاء کردن تمام راه‌های که از طریق آن‌ها شناخت و آگاهی با قدرت هم‌دستی می‌کند.

نمایش زنان در ژانرهای فکری و عملی به ویژه تک‌گویی نویسی. این شیوه نمایشی بعد گسترده‌ای در آثار نمایشنامه نویسان زن، نه تنها در اروپا و آمریکا، بلکه در جهان دارد. از آنجایی که در طول تاریخ از رشد و تحول زبان زنان پیوسته جلوگیری به عمل می‌آمده و زنان به دلیل ساخت پدرسالارانه از عرصه‌های گوناگون هنری جدا نگاه داشته شده‌اند. از این رو زنان هنرمند را بر آن داشته تا حرف‌های نگفته‌ی قرن‌ها را بی‌گسسته‌گی، پیوسته با فرم‌های تازه و شیوه‌های بیانی نوین بیرون بریزند. در این کوشش زنان در جست و جوی یک روش زنانه‌نویسی، بر اساس نوشتن خالص و لایزال تن و روان، و همچنین روش خواندن متون ادبی و فلسفه بوده‌اند. به گونه‌ای که ساختارها و چارچوب‌های انتظام یافته‌ی مردانه، اکنون کهنه انگاشته شده و شیوه‌های نوین بیانی، برگرفته از زبان تن و تخیل نامتناهی، پدیدار شده، به گونه‌ای که بر شکفتگی زبان زنانه افزوده شده است.

نمایشنامه‌ی «تک‌گویی واژن» ایو انسلر (Eve Ensler) از آن جمله است. نمایش به گونه‌ای رویارویی ریشه‌ای با پدر/ مرد سالاری و اسلام‌یسم می‌باشد.

او نمایشنامه نویس، نویسنده، هنرمند و فعال فمینیست نیویورکی که از طریق این نمایش برای مخاطبان به گونه‌ای گسترده شناخته شد. او جنبش جهانی روز واژن DayV را برای پایان دادن به خشونت علیه زنان، بنیان نهاده است. او در سال 2012 رقص «برای یک میلیارد به پاخیز» für Eine Milliarde erhebt sich را به راه انداخت. برای یک میلیارد زنی که در جهان مورد خشونت قرار گرفته‌اند.

نمایشنامه‌ی «تک‌گویی‌هایی در باره‌ی واژن» کوششی است در این روند. این نمایشنامه که شامل 18 تک‌گویی و 18 توضیح‌نامه‌ی کوتاه و بلند است، بر اساس 200 مصاحبه از زنان تدوین شده است. بعضی از توضیحات از انسیکلوپدیای زنان و کتاب‌های گوناگون نویسنده‌گان زن برداشت

شده است. در هر تک‌گویی موضوعی جدید مطرح می‌شود. با زبان و لهجه منطقه‌ای و فضای زیستی و محیط ویژه‌ای که زنان آن فضاها را زنده‌گی می‌کرده‌اند. نمایشنامه که در سال 1997 نوشته شده است تا به امروز به شیوه‌های گوناگونی به روی صحنه آمده است. از اجراهایی با بیش از حدود 30 بازیگر از اقوام و نژادهای مختلف تا اجراهایی با سه بازیگر متشکل از زنان رنگین پوست (سیاه - سفید - قهوه‌ای) تا اجراهایی با یک نفر. گوناگونی اجراها ' نشان دهنده‌ی آزادی، رهایی و عوامل بالقوه‌ی نیروهای نهایی متن است که به کارگردان و بازیگر امکان باروری و خلاقیت‌های نوین را می‌دهد. این نمایشنامه حدود 5 سال است که هنوز بر صحنه‌ی تئاتر آپولو شیکاگو و همچنین دپارتمان‌های تئاتر در دانشگاه‌ها تماشاگران بی‌شماری را، از شهرهای مختلف جهان به تماشای آن کشانده است از جمله در شهرها نوفر.

شرط می‌بندم که نگرانید.

من هم نگران بودم. به همین دلیل این نمایشنامه را شروع کردم.

من در مورد واژن‌ها نگران بودم. نگران بودم که در مورد آن چه فکر می‌کنیم، و حتا از آن بیشتر نگران این بودم که ما در مورد آن فکر نمی‌کنیم.

در مورد واژن خودم نگران بودم

در حقیقت این به یک زمینه، به یک فرهنگ و یک اجتماع از واژن‌های دیگر نیاز داشت.

تیره‌گی و نهفته‌گی زیادی آن‌ها را احاطه کرده است.

مانند مثلث برمودا است، هیچ کس تا حالا از آن زنده برنگشته

در وهله‌ی اول، حتا پیدا کردن واژن خودتان هم خیلی آسان نیست.

زنان روزها، هفته‌ها و سال‌ها را می‌گذارند بدون این که نگاهی به آن بیاندازند.

من با خانم بازرگان قدرت‌مندی مصاحبه کردم،

او گفت که وقت این کار را ندارد.

او گفت: «نگاه کردن به واژن یک روز کامل زمان می‌برد.»

این مصاحبه‌ها به طور اتفاقی و غیر جدی شروع شد و تبدیل به تک‌گویی واژن‌ها شد. من با بیشتر از ۲۰۰ زن صحبت کردم. با زنان سالخورده، زنان جوان، متاهل، همجنس‌گرا، و مجرد همه‌گی صحبت کردم؛

در سال 1993 همین‌طور که در خیابان منهتن نیویورک قدم زنان از کنار باجه‌ی روزنامه‌فروشی رد می‌شدم، ناگهان تصویر روی جلد -روزنامه‌ی Newsday مرا عمیقن برآشفته. تصویر 6 زن جوان را نشان می‌داد که تازه از کمپ تجاوززده‌گان در بوسنی برگشته بودند. در چهره‌شان یاس و وحشت آشکارا دیده می‌شد و دردناک‌تر این‌که حسی از چیزی تازه شکفته و شیرین، چیزی پاک و معصوم، در پشت چهره‌هاشان برای ابد ویران شده بود.

من از نسل «اون پابین‌ها» هستم. «اون پابین‌ها» استنادی است که زنان خانواده و فامیل به اندام جنسی زن، چه اندام‌های درونی یا بیرونی، نسبت داده‌اند. یعنی این که واژه‌های مربوط به اندام جنسی زن، به ندرت بر زبان آورده می‌شده است، آن‌هم با هیس هیس و زمزمه‌وار. این واژه‌ها به این دلیل بر زبان نمی‌آمد که آن‌ها نسبت به واژه‌های واژن، فرج،... و کلیت‌تریس بی‌گانه نبوده‌اند، بلکه بر عکس این زنان معمولن یا آموزگار بوده و یا تدریس می‌کردند و یا احتمالن کسانی بوده‌اند که بیش‌ترین دسترسی را به اطلاعات مربوط به این اندام‌ها داشته‌اند. حتا همین زنان خودشان را آزادخواه، آزاد می‌نامیدند. اما به زبان نمی‌آوردند.

این تک‌گویی بر اساس داستان یکی از این زنان نوشته شده است. من در همین جا می‌خواهم از او تشکر کنم که داستانش را با من قسمت کرد. من به روان و قدرت او احترام می‌گذارم:

«واژن من ده‌کده‌ی من است.» واژن من سبز بود، مزرعه‌ی صورتی رنگ نرم پر آب، ماده‌گا و ماغ می‌کشد، آفتاب می‌تابد آرام، دوست پسر من به نرمی مرا لمس می‌کند با تکه بوریاپی نرم و طلایی رنگ.

چیزی بین دو پای منست. نمی‌دانم آن چیز چیست. نمی‌دانم آن جا کجاست. لمس‌اش نمی‌کنم. نه حالا، نه هیچ‌وقت دیگر، نه از آن زمان تا کنون

واژن من بذله‌گو و پر سروصدا بود. واژن من نمی‌تواند منتظر بماند. -واژن من خیلی حرف‌ها برای گفتن دارد. خیلی حرف‌ها، واژن‌ها حرف می‌زنند. از تلاش باز نمی‌مانند. نمی‌توانند باز بمانند. آه. آره... آه... آره...

نه من دیگر نمیتوانم سخن بگویم، از زمانی که خواب دیده‌ام که یک حیوان مرده با یک نخ ماهیگیری سیاه ضخیم به پایین تن من دوخته شده و بوی بد حیوان مرده نمیتواند از تن من جدا بشود. و گلوی من چاک خورده است و از آن خون می‌چکد روی تمام لباسهای تابستانی من.

واژن من تمام ترانه‌های دختران را با آواز می‌خواند. تمام آوازهای زنگوله‌های بزها را. آوازهای تمام مزارع وحشی پاییزی را. آوازهای واژن، آوازهای خانه‌گی واژن

نه آن زمان که سربازان لوله‌ی یک تفنگ ضخیم را در اندرون تن من فرو بردند. بسیار سرد، میله‌ی بسیار سرد آهنی می‌خواهد قلبم را بشکافد. نمی‌دانم که آیا آنها می‌خواهند شلیک کنند یا توی مغز من -فرو کنند. 6 نفر از آنها، دکترهای عظیم‌الجثه، هیولاوار با صورتک‌های سیاه، بطری‌هایی را هم به اندرون تن من فرو می‌کنند، چوب‌هایی هم فرو می‌کنند، دسته یک جارو را.

نه آن زمان که صدای پاره شدن پوست را شنیدم و صدایی به سان صدای گوش‌خراش ترکیدن لیمو را

نه آن زمان که تکه‌ای از واژن من پاره شد و افتاد توی کف دستم، تکه‌ای از لب واژن من

نه آن زمان که واژن من تقارن لب‌هایش را از دست داد.

سرور صاحبی

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

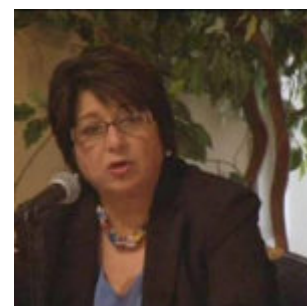
مدال‌های قهرمانی ابزار بهره‌برداری ایدئولوژیک در ورزش

زنان



الهه امانی

جنسیت و ورزش یکی از عرصه‌های پژوهشی علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. زنانه‌گی و ورزش هر دو ساختارهای اجتماعی و رفتارهایی فرهنگی هستند که در بستر اجتماعی شکل می‌گیرند و به این عبارت ورزش زنان معنای زنانه‌گی، قدرت، ظرافت زنانه را نه تنها وسعت بخشیده بلکه تعریف و بازتعریف می‌کند. واژه‌ی جنسیت و نقش‌های جنسیتی اولین بار در سال ۱۹۵۵ در مطبوعات آمریکا به کار برده شد. اگر چه در زبان و انگاره‌های ذهنی واژه‌ی جنس و جنسیت به طور روزمره با جابه‌جایی به کار برده می‌شود اما در مطالعات مربوط به جنسیت و ورزش مفهوم جنسیت از نظر تحلیلی، مرز شفاف و روشنی با جنس دارد و متمایز می‌شود.



همه‌ی نابرابری‌های بین زنان و دختران، مردان و پسران بیولوژیکی نیستند اما از نظر تاریخی تفاوت‌های بیولوژیکی بین زن و مرد توجیه محرومیت و یا محدود کردن ورود زنان به عرصه‌ی ورزش بوده و جبرگرایی بیولوژیکی بر این امر تاکید کرده است که مردان از نظر بیولوژیکی ذاتن قوی، پرخاش‌گر و رقابت‌جو هستند و بنابراین جنس مناسب‌تر و برتر در عرصه ورزش اند. از دهه ۱۹۷۰ جنسیت بخش مهمی از تجربه، تحلیل و بررسی‌های جامعه‌شناسی ورزشی شده است. تحقیقات به وضوح نشان می‌دهد که ورزش مردان زمینه‌های اجتماعی تشویق‌کننده‌تری در مقابل زنان دارند و تعداد بیشتری از مردان در ورزش‌های سازمان یافته، تیمی، قهرمانی و حرفه‌ای تشویق به شرکت می‌شوند و مدیریت و مربی‌گری ورزش بیشتر در دست مردان است که در جامعه نیز در مناسبات پدر/مرد سالار مسلط هستند، قرار دارد.

در واقع در کلیه جوامع بشری محیط ورزشی و مناسبات و روابط جنسیتی در جامعه به صورت نمادین در نهاد ورزش انعکاس می‌یابد. فساد و زد و بندهای محیط جامعه در نهاد ورزش، شکل‌های خاص خود را پیدا کرده و تبعیض جنسیتی در نهاد ورزش، انعکاس تبعیضات طبقاتی، قومی و عمدتاً جنسیتی جامعه است.

این امر که ورزش عرصه‌ای برای بازتولید این ایده‌ی واپس‌گرایانه است که هویت مردانه بر اساس تسلط جنسی رقابت استوار است، امری است که در جوامعی که آپارتاید جنسی، جنسیتی وزنه‌ی سنگین‌تری دارد، پر رنگ‌تر است. ایده‌هایی که خواهان حفظ مناسبات قدرت پدر/مردسالارانه‌اند، در واقع به برتری طبیعی ادراک شده توسط مردان با اندیشه‌های واپس‌گرایانه مشروعیت بخشیده است و آن را بازتولید می‌کند.

در این ایده‌ها و مناسبات جنسیتی، خصوصیات زنانه با صفاتی چون انفعال، سازش و عدم میل به رقابت توصیف می‌شود. از این رو در اندیشه‌های واپس‌گرایانه ورزش یکی از عرصه‌های تعامل قدرت در مناسبات پدر/مرد سالارانه است. با آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ با اعتلای جنبش برابری طلبانه زنان، آگاهی عمومی در زمینه‌ی لزوم افزایش فرصت‌های برابر برای دختران و زنان در ورزش آغاز شد.

از آن زمان به بعد اهمیت سلامت و تندرستی زنان و تاثیرات ورزش بر آن بیشتر مورد توجه قرار گرفت. فعالیت‌های بدنی به اعتماد به نفس و سلامتی زنان می‌افزاید و زمینه‌ی اعتلای آنان را در عرصه‌های فعالیت‌های فیزیکی فراهم می‌آورد. پژوهشگران عرصه‌ی زنان و ورزش بر این باورند که پیشرفت زنان در ورزش با خود چالش‌های زیادی را در زمینه‌ی مقابله با کلیشه‌های جنسی= جنسیتی، مقاومت در برابر موانع مذاکره و پیگیری در مطالبات خود به همراه دارد. این روند سبب شده است گفتمان غالب در زمینه‌ی زنان و جنسیت از سال‌های میانی قرن ۲۰ قوانین و مصوباتی که تبعیضات جنسی- جنسیتی را در عرصه‌ی قوانین تغییر دهد. به عنوان مثال اصلاح قانون مدنی ۱۹۷۲ در آمریکا و قانون تبعیض جنسیتی در ورزش در سال ۱۹۷۵ در انگلیس. یکی از ۳۳ متمم قانون اساسی نهمین متمم قانون اساسی آمریکا است که از آن دسته حقوقی است که صریحاً در قانون اساسی برشمرده نشده اما بخشی از منشور حقوقی در زمینه‌ی نهادهای آموزشی آمریکا است. این متمم که در سال ۱۹۷۲ تصویب شد هر گونه تبعیض را بر اساس جنسیت در برنامه‌ی آموزشی و یا فعالیت‌هایی را که از دولت فدرال بودجه می‌گیرند ممنوع می‌کند و از آن جایی که فعالیت‌های ورزشی جز برنامه‌های آموزشی

محسوب می‌شوند، موسسات خصوصی و عمومی، مسوول اجرای آن هستند. این قانون ملزم می‌کند که زنان و مردان فرصت‌های عادلانه برای شرکت در ورزش داشته باشند و زنان و مردان از بورس‌های ورزشی، تاسیسات و سایر مزایا به طور مناسب بهره‌مند شوند.

با گذشت بیش از نیم قرن از پژوهش‌های علمی گفتمان جنسیت و ورزش، امروزه جامعه‌شناسی ورزش و تقاطع آن با جنسیت از مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی غنی برخوردار شده است. بسیاری از تحقیقات اولیه در مورد جنسیت و ورزش، روی نابرابری‌های زنان و مردان تمرکز داشته است و آن را برجسته می‌کرده‌اند و با این موضوع که ساختارها و نهادهای ورزشی چه گونه تجربیات مردان و پسران را برجسته می‌کند، سر و کار نداشته‌اند. در جوامع سرمایه داری که ورزش و پر کردن استادیوم‌ها با نیت حداکثر کردن سود کمپانی‌های بزرگ در هم تنیده است، رسانه‌ها و بیننده‌گان ورزشی و اراده‌ی جمعی آنان به برابری فرصت‌ها و امکانات زنان و مردان می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. در واقع حضور زنان در میدان‌های گوناگون و عرصه‌های ورزشی که تنها در اختیار مردان بوده است، نه تنها معنای زنانه‌گی را بسط می‌دهد بلکه فضای کنش‌گری اجتماعی برای برابری را نیز باز می‌کند. پرونده‌ی مهم قضایی در آمریکا توسط تیم فوتبال زنان و سایر پرونده‌هایی که تبعیض و نابرابری‌ها به چالش می‌کشد فرایند آن است که روح جمعی جوامع امروز حضور و امکانات برابری برای زنان و مردان می‌طلبد. عاملیت زنان در ورزش می‌تواند در بسیاری از موارد بر موانع ساختاری و قانونی غلبه کرده و راه را برای حضور و پیشرفت زنان فراهم آورد.

زنان ورزشکار در هر کشوری یک مجموعه‌ی یکدست نیستند و امروزه به طور فزاینده‌ای ادبیات زنان و ورزش در زمینه‌ی مفاهیم و گفتمان‌هایی که گفتمان غالب جامعه را که زن ورزشکار، تصویر زن طبقه‌ی متوسط و بدون نقص فیزیکی و دگرجنس‌گراست، به چالش می‌کشد.

جامعه‌شناسی ورزش زنان می‌کوشد تا به زنانی که به حاشیه رانده شده‌اند و حضورشان در عرصه‌ی ورزش نه به روز می‌شود و نه تشویق، بپردازد از جمله زنان معلول و ناتوان، زنان و دختران طبقات محروم جامعه، زنان و دختران اقلیت‌های نژادی و قومی و مذهبی بپردازد. از این رو ادبیات تجربه‌ی زنان معلول، مسلمان، زنان بومی «در کشورهای آمریکا، کانادا و استرالیا» و زنان هم‌جنس‌گرا از توجه خاصی برخوردار می‌شوند. حضور زنان در ورزش، زنان را در شبکه‌ی گستره‌تری از روابط و مناسبات قدرت قرار می‌دهد و به لحاظ این که با چالش‌های

گوناگون مواجه می‌شوند، بیشتر خواهان برابری جنسیتی می‌شوند.

در ایران در حالی که همایش ملی زن ورزش و برابری جنسیتی برگزار می‌شود، تا به بررسی چالش‌ها و راه‌کارهای توسعه دست یابد. زنان ایران با مشکلات جدی و عدیده‌ای مواجه هستند. تجربه‌ی زیستی زنان ورزشکار، زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که از نقطه‌ی ضعف در برابر مردان و نهادهای مردسالار که امکانات و تجلیل برابر از پیشرفت آنان نمی‌کند حرکت نکرده و مطالبات خود را در برابر افتخاری که برای جامعه خود به ارمغان می‌آورند، آشکارا بیان کنند.

در ایران طرد مطلق و نسبی زنان از دنیای ورزش و رای کلام و در عمل سبب شده است که زنان ورزشکار و افتخار آفرین از استفاده ابزاری صاحبان قدرت از مدال‌های آنان روی برگردانند. آن‌جا که تلاش و پیگیری زنان برای پیشرفت و کسب مدال‌های قهرمانی نه به اعتبار و تجلیل از آنان بلکه ابزاری برای بهره‌برداری‌های ایدئولوژیک دولت به کار گرفته می‌شود و زنان ورزشکار روی برمی‌تابند و توان و تلاش خود را از مام میهن دریغ کرده است. نمونه‌های آن پناهنده‌گی برخی از زنان ورزشکار به کشورهای بی‌پوشش آنان و حجاب اجباری مانع زنده‌گی و پیشرفت آنان در عرصه‌ی ورزش شده است و حتا به سبب استعداد و تلاششان از آنها تقدیر هم می‌شود.

زنان ورزشکار سرمایه‌ی ملی یک کشور هستند و باید از آنها پاسداری کرد.

باشد تا سیاست‌های آپارتاید جنسیتی برچیده شود و ورزش زنان به جای پرچمداری نمایشی، از حمایت واقعی برخوردار شوند. بهره‌برداری سیاسی از ورزش زنان و اظهاراتی چون «فضیلت زن این نیست که پاهایش را دراز کند و لگد بزند و برای ما مدال آورد»، نه تنها باعث دلسردی زنان ورزشکار در ایران نشده است، بلکه میل به چالش کشیدن و حضور پررنگ زنان در عرصه‌های گوناگون ورزش هم‌چنان ادامه دارد. موانع قانونی، سیاسی و ساختاری حضور برابر زنان در ورزش را نمی‌توان با همایش‌ها و جلسات نمایشی پرده‌پوشی کرد. آسیب‌های اجتماعی در عرصه‌ی ورزش به مرحله‌ی بحرانی رسیده و حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی قربانیان خود را نیز داشته است. نام و یاد دختر آبی برای حضور در استادیوم ورزشی که از آن محروم شده بود، نقطه‌ی تاریکی در عرصه‌ی زنان و ورزش در ایران است.

گزارشاتی از فرار زندانیان در ایران برای نجات از خطر کرونا



▪ تیراندازی و کشته شدن یک زندانی

پنج شنبه 29 اسفند در زندان پارسیلون شهرستان خرم‌آباد زندانیان شورش کردند و ۲۳ نفر آنها موفق به فرار از زندان شدند. مطابق برخی گزارشها ماموران زندان به سمت زندانیان تیراندازی کرده و دستکم یک نفر آنها کشته شده است.

خبرگزاری ایرنا کشته شدن یک زندانی بر اثر تیراندازی را تکذیب کرده است. با این حال محمود ثمینی، معاون سیاسی امنیتی استانداری لرستان در جمع خبرنگاران کشته شدن یک زندانی و مجروح شدن یک نفر دیگر را تأیید کرده است. او می‌گوید یکی از زندانیان هم دستگیر شده است.

یک روز پس از حادثه زندان پارسیلون، در زندان الیگودرز، یکی دیگر

از شهرستان‌های لرستان نیز زندانیان شورش کردند اما ظاهراً کسی از آنها نتوانسته فرار کند.

▪ شورش و درگیری در زندان الیگودرز روز اول فروردین

زندانیان زندان مرکزی الیگودرز با گرفتن اسلحه سربازان اقدام به شورش و تیراندازی کردند.

با حضور اعضای شورای تامین و نیروهای انتظامی اوضاع تحت کنترل قرار گرفت.

یک روز قبل از شورش زندان الیگودرز، ۲۳ زندانی از زندان پارسیلون خرم‌آباد گریختند. گفته می‌شود یک زندانی به ضرب گلوله ماموران کشته شده و یک زندانی دیگر هم زخمی شده است.

- در اولین ساعات بامداد یکشنبه ۲ فروردین ۱۳۹۹ زندانیان در زندان شهر مهاباد دست به شورش زدند!

زندانیان با زندانبانان درگیر شدند و در جریان این شورش دهها زندانی موفق به فرار شدند!

زندانیان در حالی دست به شورش زدند، که بارها به مسئولین بخاطر شرایط مرگ و زندگی در زندان هشدار داده بودند.

بی‌توجهی مسئولین زندان به خواست و مطالبات زندانیان و عدم امکانات بهداشتی، درمانی، تغذیه در ساعات بامداد امروز با شورش زندانیان پاسخ گرفت. زندانیان بخشهایی از زندان را به آتش کشیدند. نیروهای نظامی منطقه را نظامی کرده‌اند و همچنین صدای شلیک گلوله همچنان در سطح شهر به گوش می‌رسد. بر اساس این گزارشات دهها زندانی موفق به فرار شدند. جان و زندگی زندانیان در خطر جدی است.

▪ آتش‌سوزی و شورش در زندان همدان و فرار دهها زندانی

زندانیان زندان همدان دست به شورش زده و شماری از آنها موفق به فرار شدند.

روز شنبه 1 فروردین ، زندانیان زندان الوند همدان شورش کرده و دهها تن از آنان موفق به فرار شدند.

ساعت ۲ بعدازظهر روز شنبه 1 فروردین ، زندانیان اقدام به آتش زدن بندها کرده و با زندانبانان درگیر شدند. در این درگیری تعدادی از زندانیان فرار کردند. ماموران زندان به روی زندانیان آتش گشودند که آمار دقیقی از تعداد کشته ها و فراری ها در دست نیست.

زندانیان زندان همدان برای حفاظت جان خود در برابر شیوع ویروس کرونا و عدم اعطای مرخصی و آزادی موقت اقدام به درگیری با زندانبانان و آتش زدن بندها کردند. آتش سوزی در زندان به حدی بود که دود از روستاهای اطراف مشاهده می‌شد و صدای تیراندازی به گوش می رسید.

• اعتصاب غذای ۲۰۰ زن زندانی در زندان ارومیه پس از مرگ یکی از زندانیان بر اثر ابتلا به کرونا

۲۰۰ زندانی زن محبوس در زندان مرکزی ارومیه از روز شنبه 1 فروردین ، به نشان اعتراض به نبود امکانات و خدمات بهداشتی در بند زنان و همچنین مخالفت مسئولین با آزادی موقت آنها پس از شیوع ویروس کرونا در این زندان، دست به اعتصاب غذا زدند. تمامی زنان محبوس در بند زنان، نهار روز شنبه را تحویل نگرفتند و آن را به زمین ریختند و اعلام کردند تا زمانی که از حق آزادی موقت برخوردار نشوند، به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

اعتصاب این زندانیان پس از مرگ یکی از زنان محبوس در بند زنان با نام "فاطمه علیزاده" ۵۳ ساله و اهل کرمانشاه بر اثر ابتلا به ویروس کرونا بود است. فاطمه علیزاده یک روز قبل از مرگ، حال جسمی وخیمی داشته است و علی رغم مطلع کردن کادر درمانی، هیچ کدام از آنها برای درمان وی اقدام نکردند.

- روز پنجشنبه 29 اسفند زندانیان دو بند از زندان تبریز در اعتراض به اجرای تبعیض آمیز بخشنامه عفو و دادن مرخصی به زندانیان و عدم رعایت قرنطینه برای جلوگیری از شیوع ویروس کرونا شورش کردند که با دخالت نیروهای یگان ویژه نیروی انتظامی سرکوب شدند.

در ناآرامی‌های زندان تبریز بخشی از ساختمان به آتش کشیده شده و

مطابق فیلم‌هایی که ساکنان برج‌های اطراف در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند صدای تیراندازی نیز به گوش رسیده است.

بهر روز مهدوی، فرماندار تبریز ضمن تأیید آتشسوزی در زندان، آن را جزئی خوانده و گفته ناآرامی‌ها تلفات جانی نداشته و با دخالت ماموران انتظامی اوضاع زندان آرام شده است.

• امروز پنجشنبه ۷ فروردین ۹۹ صدای تیراندازی از داخل زندان تبریز شنیده می‌شود و دود زیادی نیز به هوا بلند شده است.

طی اطلاعی که تا این لحظه از داخل زندان به بیرون درز کرده است شورش در زندان مرکزی تبریز ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است.

تا لحظه تنظیم گزارش در ساعت ۱۹:۴۵ روز پنجشنبه ۷ فروردین ۱۳۹۹، چندین نفر از زندانیان بند ۹ با خلع سلاح کردن ۲ سرباز، اقدام به تیراندازی نموده و سایر زندانیان را گروگان گرفته‌اند و اجازه ورود و خروج به هیچ شخصی را نمی‌دهند.

در بند ۳ گانه زندانیان با جمع کردن پتو و تشک‌های زندانیان در انتهای سالن و حیاط زندان، آنها را آتش زده‌اند و دود غلیظ خروجی از زندان ناشی از آتش بوجود آمده از این بند است.

طی اطلاعات غیر رسمی که تا این لحظه توسط مسئولین ذیربط تأیید و یا تکذیب نگردیده در این درگیری‌ها یک نفر کشته شده است و تعدادی از زندانیان موفق به فرار از زندان شده‌اند. در بندهای مختلف زندان از جمله بند ۷ درگیری‌هایی بین مقامات امنیتی زندان و زندانیان در حال رخ دادن است.

نیروهای گارد ویژه استان آذربایجان هم اکنون در درب اصلی و محوطه داخلی زندان مستقر شده‌اند و بیرون زندان به شدت تحت مراقبت می‌باشد.

طی روزهای اخیر بعثت شیوع کرونا و انتشار اخبار بیماری چند تن از زندانیان زندان تبریز نگرانی‌های محبوسین و خانواده‌هایشان تشدید شده و درخواست مکرر زندانیان مبنی بر دریافت مرخصی تا اتمام خطر بیماری کرونا با مخالفت مسئولین زندان و مقامات قضایی روبرو گردیده است و این مسئله اصلی‌ترین دلیل بروز شورش امروز در

زندان از طرف زندانیان اعلام شده است.

▪ شورش مجدد در زندان تبریز شب یازدهم فروردین به دنبال پخش خبر دروغین به مرخصی فرستادن زندانیان بی خطر، زندانیان شعار داده اند "بی شرف، بی شرف" ما بی خطر هستیم و هنوز در زندان

▪ شورش در زندان مرکزی شهرستان سقز در استان کردستان و فرار دستگیر جمعی زندانیان محبوس در زندان این شهر در زندان شهر سقز شورش رخ داده و در نتیجه ی آن بیش از ۸۰ زندانی از زندان این شهر فرار کرده اند. یک روز پیش از این شورش زندانیان در زندان تبریز سرکوب شد. قبل تر ۲۳ زندانی از زندان خرمآباد فرار کرده بودند. شیوع کرونا باعث نگرانی گسترده زندانیان شده است. تعدادی از زندانیان در حین فرار ماشینهای عبوری از مسیر را به زور و با تهدید سرنشینان با چاقو از آنها گرفته و از محل گریخته‌اند. شاهدان همچنین گفته‌اند که تعدادی از زندانیان فراری از کوچه‌های مقابل زندان وارد شهر سقز شده‌اند.

▪ پس از شورش در زندان‌های مهاباد، همدان، سقز و تبریز امشب زندانیان زندان عادل‌آباد شیراز که از زندان‌های بزرگ ایران به شمار می‌رود دست به شورش زدند.

برخی منابع از فرار ۱۰۰۰ زندانی خبر داده‌اند. زندان عادل آباد شیراز بیش از ۱۰ هزار زندانی را در خود جای داده است.

به قتل رسیدن دستکم ۵ زندانی بر اثر شلیک ماموران به زندانیان در زندان شیراز در جریان سرکوب شورش شب گذشته.

اسامی ۴ تن از زندانیان:

افشین کاظمی، حسین احمدی، علی رنجبر، مجتبی غلامی.

هویت نفر پنجم هنوز مشخص نگردیده است.

همچنین بیش از ۳۰ زندانی نیز زخمی شده‌اند.

11 فروردین 99 - ناآرامی در زندان مرکزی یزد

شبکه حقوق بشر کردستان از وقوع اعتراض و درگیری میان زندانیان و ماموران در زندان مرکزی یزد، در پی افزایش نگرانی‌ها از شیوع کرونا، خبر داد.

بنا به گزارشی که این سازمان حقوق بشری روز چهارشنبه ۱۳ فروردین‌ماه منتشر کرده بیش از هزار زندانی در زندان مرکزی یزد در اعتراض به ادامه برگزاری اجبارآمیز مراسم مذهبی و نماز و همچنین عدم موافقت مسئولان با مرخصی زندانیان دست به اعتراض زدند.

طی این اعتراض‌ها، تعدادی از ماموران با زندانیان درگیر شدند که منجر به مجروح شدن دستکم پنج زندانی شده است. و زندانیان خشمگین نیز دست به مقاومت زده پنجره‌های بند زندان را شکستند.

این هشتمین مورد وقوع اعتراض در زندان‌های ایران در پی افزایش نگرانی‌ها درباره شیوع کرونا میان زندانیان است.

▪ کشتار در زندان‌های اهواز

در پی اعتراضات دو روز گذشته در زندان‌های سپیدار و شیبان اهواز، که به دلیل عدم اعزام زندانیان به مرخصی در شرایط شیوع کرونا در کشور صورت گرفته بود، حداقل سه نفر از زندانیان در جریان اعتراضات زندان سپیدار اهواز کشته شده‌اند.

- هویت بعضی از کشته شدگان زندان سپیدار اهواز

در تیراندازی و آتش سوزی زندان سپیدار طبق گفته یکی از مأموران زندان سپیدار 18 نفر کشته شدند. خانواده‌ها خیلی نگران هستند و تلاش آنها جهت روشن شدن کشتار در زندان‌های سپیدار و شیبان تا کنون بی نتیجه مانده است. هویت بعضی از کشته شدگان به شرح زیر است:

۱- محمد تامولی طرفی 25 ساله، فرزند لفته، از اهالی شهر بستان که در سال 1397 بازداشت شده است و در حال گذراندن حکم 7 ساله در زندان سپیدار اهواز

۲- سید رضا خرسانی (مغینمی) 38 ساله و متاهل از اهالی دشت آزادگان شهر خفاجیه

۳- محمد سلامات از اهالی کوی مشعلی شهر اهواز

۴- شاهین زهیری از اهالی شهر محمره (خرمشهر) که به اتهام قتل در زندان سپیدار در حبس است

- زندانیان زندان شبان اهواز برای نجات جان خود دست به شورش زدند.

گزارشها حاکی است که، از داخل زندان صدای تیراندازی شنیده می شود. همچنین در تماسی از جانب بستگان زندانیان با زندانیان خبر رسیده که ماموران زندان بسوی زندانیان گاز اشک آور نیز شلیک کرده اند.

زندانیان به دلیل نبود امکانات بهداشتی و شیوع ویروس کرونا اعتراض کردند و به طرف آنان تیراندازی و گاز اشک آور شلیک می شود.

در این زندان تا کنون ۳ زندانی به ویروس کرونا مبتلا شده اند و زندانیان بخاطر مخالفت با مرخصی از زندان دست به شورش و آتش زدن بخش هایی از زندان کرده اند.

جلوی زندان شبان اهواز ، مردم جلوی آمبولانس را گرفته اند

به گزارش یک نیروی یگان ویژه انتظامی در اهواز، موتور سواران یگان ویژه با اسلحه وینچستر به داخل زندان مرکزی اهواز وارد شدند و با شلیک به طرف زندانیان شماری از آنان را کشته و زخمی کردند

شورش زندانیان همچنان ادامه دارد و به یک شورش سراسری زندانها تبدیل شده است.

▪ شورش مجدد در زندان تبریز شب یازدهم فروردین به دنبال پخش خبر دروغین به مرخصی فرستادن زندانیان بی خطر. زندانیان شعار داده اند "بی شرف، بی شرف" ما بی خطر هستیم و هنوز در زندانیم.

▪ بحران کرونا؛ اعتراض و درگیری زندانیان در زندان سپیدار اهواز

روز دوشنبه ۱۱ فروردین ماه ، شماری از زندانیان محبوس در زندان سپیدار اهواز دست به اعتراض زده و با نیروهای کادر زندان درگیر شدند. در روزهای گذشته و امروز نیز هرانا از درگیری های مشابهی در زندان های عادل آباد شیراز، سقز، الوند همدان، مهاباد، تبریز،

پارسیلون خرم‌آباد و الیگودرز خبر داده بود. این بحران در پی افزایش نگرانی زندانیان در رابطه با شیوع ویروس کرونا و تاخیر در بررسی پرونده‌های زندانیان برای اعزام آنها به مرخصی، شکل گرفته است. در همین خصوص عبدالله طباطبایی دادستان کل استان اردبیل که به همراه هئیتی برای پیگیری وضعیت مرخصی زندانیان از برخی بندهای زندان این شهر دیدار کرده بود خطاب به یکی از زندانیان سیاسی در این زندان گفته است «نفس کشیدن زندانیان امنیتی و سیاسی نیز حرام است چه برسد به مرخصی آنها».

* * *

خطر زیاد شیوع کرونا در زندان‌ها

با تائید رسمی شیوع ویروس کرونا در ایران نگرانی درباره سرایت آن به محیط‌های پرجمعیت و بسته‌ای چون زندان‌ها و پادگان‌ها افزایش یافته است.

موقعیت زندان‌ها به دلیل تعداد زیاد زندانیان و ناممکن بودن اجرای تدابیری مانند قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی یا رعایت بهداشت و شستوشوی مرتب دست با صابون بسیار بحرانی‌تر از پادگان‌ها است.

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ۱۳ اسفند ماه اعلام کرده بود که با مرخصی بیش از ۵۰ هزار زندانی به دلیل شرایط کشور و شیوع کرونا موافقت کرده است. ظاهراً در این فاصله تعداد دیگری از زندانیان نیز به مرخصی آمده‌اند اما اغلب زندان‌های ایران همچنان با ازدحام زندانیان و کمبود مراقبت‌های بهداشتی روبرو هستند.

جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران چندی پیش تعداد زندانیان ایران را بیش از ۱۸۹ هزار نفر اعلام کرده بود. تقی رستموندی، رئیس سازمان امور اجتماعی تیرماه سال پیش این آمار را ۲۴۰ هزار نفر عنوان کرد.

تا کنون درباره شیوع ویروس کرونا در زندان فشافویه و اوین گزارش‌هایی منتشر شده که باعث نگرانی خانواده زندانیان سیاسی در این زندان‌ها که مشمول مرخصی نشده‌اند بوده است.

در مورد ابتلای شماری از زندانیان به کرونا گزارش‌های متفاوتی منتشر شده و در مواردی برخی از زندانیان یا خانواده آنها از این موضوع خبر داده‌اند. با این حال تا کنون به طور رسمی آماری در این

زمینه منتشر نشده است.

بر پایه آمار وزارت بهداشت تا نیمروز هشتم فروردین ۳۲ هزار و ۳۳۲ مورد ابتلای قطعی به بیماری کووید ۱۹ در ایران شناسایی شده و در مجموع ۲ هزار و ۳۷۸ نفر بر اثر آن جان سپرده‌اند. روند شناسایی موارد ابتلای جدید در روزهای گذشته شدت گرفته است و این تعداد در ۲۴ ساعت منتهی به نیمروز جمعه هشتم فروردین نزدیک به سه هزار نفر بوده است.

نامه سرگشاده به دبیر کل سازمان ملل متحد



نامه سرگشاده به آنتونیو گوترش دبیر کل سازمان ملل متحد و
لومپ، سازمان ملل متحد در ترکیه؛

در روزهایی که جهان با بحران کرونا مواجه شده، پناهیجویان بسیاری
در کشور ترکیه از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم هستند.

پناهیجویان ساکن ترکیه از سوی اداره مهاجرت این کشور تحت فشار
قرار دارند، در حالی که عمده آنها به دلایل عقیدتی-سیاسی امکان
بازگشت به کشور خود را ندارند.

اداره مهاجرت در ترکیه در ماه‌های اخیر بیمه درمانی پناهیجویان را
قطع کرده و این موضوع آسیب‌های زیادی به خانواده‌های کم درآمد یا

- ۵ - انجمن جمهوری خوان واشنگتن دسی
- ۶ - انجمن جمهوری خواهان اسکاندیناوی
- ۷ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۸ - انجمن زنان ایرانی - مونترال
- ۹ - انجمن همبستگی ایرانیان - تگزاس
- ۱۰ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۱۱ - پدا (پیوند دموکراسی خواهان ایرانی- هامبورگ)
- ۱۲ - مادران پارک لاله ایران
- ۱۳ - حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
- ۱۴ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۱۵ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۶ - شبکه همبستگی ملی فرزنو - کالیفرنیا
- ۱۷ - شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
- ۱۸ - فدراسیون اروپا
- ۱۹ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۲۰ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
- ۲۱ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
- ۲۲ - کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۳ - کمیته همبستگی برای حقوق بشر در ایران - نروژ
- ۲۴ - گروه همایش ایرانیان هامبورگ
- ۲۵ - مادران صلح مونترال
- ۲۶ - نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»

- ۲۷ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - هلند
۲۸ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - ونکوور
۲۹ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
۳۰ - همبستگی برای حقوق بشر در ایران - کلگری

انتقال زندانیان زندان اوین به فشا فویه



سرنوشت نامعلوم زندان و زندانیان اوین

بهمن ۲۴، ۱۳۹۸

انتقال تعداد زیادی از زندانیان زندان اوین به زندان فشا فویه موجی از نگرانی‌ها را درباره سرنوشت و وضعیت فعلی این زندانیان و همچنین زندان اوین ایجاد کرده است. یک منبع آگاه به کمپین حقوق بشر در ایران گفته است که غیر از بازداشتگاه‌های امنیتی و دو بند عمومی، دیگر زندانیان بندهای مختلف زندان اوین بدون هیچ توضیحی به زندان تهران بزرگ (فشا فویه) منتقل شده‌اند.

به گفته این منبع آگاه "شواهد از آماده سازی زندان اوین برای اعتراضات احتمالی حکایت دارد و همان طور که سابقاً هم برخی مسئولان گفته بودند گویا می‌خواهند زندان اوین را تبدیل به بازداشتگاهی

بزرگ بکنند که در مواقعی همچون اعتراضات مردمی که تعداد بازداشتی ها بسیار زیاد می شود جا برای بازداشت شدگان داشته باشند. به نوعی اعتراضات آبان ماه و تعداد زیاد بازداشتی ها که به دلیل کمبود بازداشتگاه و محل نگهداری ناچار تعدادی را آزاد کردند برای شان تجربه شده و احتمال اعتراضات بیشتر و وسیع تر را می دهند و از حالا زمینه (زندان) را برای معترضان بازداشتی آماده می کنند.

مصطفی پورمحمدی، وزیر پیشین دادگستری در دولت حسن روحانی، هفتم تیر ماه ۹۶ گفته بود که "در داخل شهر تهران نیاز به یک بازداشتگاه بزرگ برای بازداشت موقت است زیرا هنگام بررسی پرونده در دادسرا یا دادگاه مدام نمی توان متخلفان را از فاصله ۴۰ کیلومتری به این مجموعه ها منتقل کرد." هرچند که او گفته بود هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده اما حالا با گذشت بیش از دو سال و با انتقال زندانیان زندان اوین به سایر زندان ها، مقام های رسمی قضایی و امنیتی هیچ توضیحی درباره این انتقال ها نداده اند.

یک منبع آگاه به کمپین گفته است: "از ده روز پیش شروع به انتقال زندانیان کرده اند و الان فقط در بند ۲ و سالن ۷ بند ۸ و سالن ۱۲ بند ۷ تعداد محدودی زندانی باقی مانده اند که اکثرا زندانیان سیاسی، عقیدتی و امنیتی هستند. سایر بندها را بسته و قفل زده اند و مشخص نیست چه برنامه ای مشخصا دارند."

سعید ملک پور، زندانی سیاسی سابق که بیش از یازده سال در زندان اوین زندانی بود در فیسبوک شخصی اش خبر داده است که "تمامی درختهای هواخوریهای بند ۷ و ۸ را قطع کرده اند. درختان تناور و بزرگ که تنها دلخوشی زندانی ها در هواخوری بود. باشگاه اندرزگاه ۸ تعطیل شده و زندانی ها اجازه ورزش در باشگاه را ندارند. سالنهای خالی شده در حال ساخت و ساز هستند و برای اولین بار بعد از دهه ۶۰ برای اتاقها درب فلزی کار می گذارند."

به گفته آقای ملک پور "تمامی شواهد نشان می دهد زندان اوین در حال تبدیل شدن به یک بازداشتگاه امنیتی مثل بند دو الف و بند ۲۰۹ است. کلیه دوربین ها را تعویض کرده و تعداد دوربین ها رو زیادتر کرده اند. دیوار ها را بلند تر و همه جا سیم خاردار و فنس الکتریکی کار گذاشته اند."

بند ۲۰۹، بند امنیتی متعلق به وزارت اطلاعات و بند ۲ الف، بند امنیتی متعلق به سپاه پاسداران است. یک منبع آگاه از تغییر و

تحولاتی در ارتباط با بند ۲ الف سپاه به کمپین گفته است: "بعد از اعتراضات ۸۸ به مرور بند ۲ الف سپاه، عمده ترین بازداشتگاه متعلق به سپاه بود که بازداشتی ها توسط سپاه در این بند تحت بازجویی و شکنجه قرار می گرفتند اما از سال گذشته بازداشتگاه دیگری از سوی سپاه در بیرون از زندان اوین ایجاد شده که همزمان با استفاده از بند ۲ الف سپاه، تعدادی از بازداشت شدگان را به آن بازداشتگاه منتقل کرده اند."

این منبع به کمپین گفت که "این بازداشتگاه جدید به گفته برخی از بازداشت شدگان ظاهرا نوساز است و تازه ساخته شده. اما هنوز مشخص نیست کجا است و به نوعی بازداشتگاهی مخفی است."

در زندان اوین اما علاوه بر بازداشتگاههای امنیتی سپاه و وزارت اطلاعات، بند ۲۴۰ متعلق به حفاظت قوه قضائیه هم یک بند امنیتی است. در کنار این بندها، زندانیان سیاسی زن هم در بند زنان زندان اوین نگهداری می شوند. زندانیان غیرسیاسی زن پیش از این به زندان قرچک ورامین منتقل شده اند.

یک منبع آگاه به کمپین گفته است که تغییر و تحولات در زندان اوین بی ارتباط با ریاست غلامرضا ضیایی در این زندان نیست: "تقریبا از زمانی که ضیایی از رجایی شهر به اوین آمد و رئیس زندان اوین شد تغییر و تحولاتی در زندان اوین شروع شده و می گویند که طرح انتقال زندانیان و آماده سازی اوین برای معترضان بازداشتی، طرح ضیایی است که دارد اجرا می شود."

غلامرضا ضیایی که اوایل مرداد امسال با حکم مدیرکل زندانهای استان تهران به ریاست زندان اوین منسوب شده، نقش مهمی در افزایش فشار و وضع محدودیتهای غیر قانونی بر زندانیان این زندان داشته است. ضیایی پیش از این ریاست زندان رجایی شهر کرج را بر عهده داشت که به شرایط نامناسب برای زندانیان شهرت دارد. وی همچنین در سال ۱۳۸۸ و در زمان وقوع جنایات کهریزک که به قتل چندین تن از معترضان به نتایج انتخابات انجامید، رییس این بازداشتگاه بود.

اما زندانیان زندان اوین که به زندان تهران بزرگ (فشافویه) منتقل شده اند به گفته منابع کمپین از این زندان وضعیت خوبی ندارند. زندان ظرفیت حجم زندانیانی که در این زندان هستند را ندارد و زندانیانی که از اوین منتقل شده اند بعد از قرنطینه در حالی در بندهای مختلف این زندان پخش می شوند که حتی جای خواب وجود ندارد.

حسن خلیل‌آبادی، رئیس شورای اسلامی شهر ری در جریان از انتقال بازداشتی‌های اعتراضات آبان ماه به زندان فشافویه اعلام کرده بود که زندان فشافویه امکانات لازم را ندارد و استقرار این تعداد بازداشتی در این مکان سخت است و زندان فشافویه جوابگوی این حجم از بازداشتی نیست.

یکی از زندانیان سابق این زندان به کمپین گفته است: "زندان فشافویه واقعا وحشتناک است. در آنجا اصلا آب آشامیدنی و آب شیر مفهومی ندارد رسماً نمک است و نمی‌شود خورد زندانیان باید آب بخرند که آب هم به میزان کم عرضه می‌شود و کار حتی به قاچاق آب می‌رسد. تفکیک جرایم اصلاً معنایی ندارد و یک جای بسیار پرت وسط بیابان است که رفت و آمد برای خانواده‌های زندانیان هم بسیار دشوار است. از نظر بهداشتی بسیار ضعیف است کیفیت غذا واقعا خیلی پایین است حتی فضله موش در غذا پیدا شده، گوشت و میوه در این زندان یک شوخی است در بندهای عادی زندانیان برای هر کاری که می‌خواهند بکنند باید هزینه پرداخت کنند از جای خواب تا تلفن کردن به خانواده. به یک شکلی است که در هر سالنی چند برابر ظرفیت سالن زندانی حضور دارد و هر زندانی به میزان پولی که دارد و می‌تواند بپردازد جا پیدا می‌کند و برخی زندانیان به دلیل کمبود جا جلوی دستشویی می‌خوابند. همزمان مواد مخدر رسماً تجارت می‌شود و اینقدر رایج است که برخی زندانیان به جای پرداخت پول مثلاً برای گرفتن کارت تلفن مواد رد و بدل می‌کنند. در کل این زندان مستعد فاجعه است و اگر به همین منوال ادامه یابد هر اتفاقی در این زندان ممکن است."

نادر فتوره‌چی روزنامه‌نگاری که روز یکشنبه ۲۸ مرداد ماه با شکایت تهیه‌کننده سریال "شهرزاد" بازداشت و یک روز را در زندان فشافویه گذراند، با انتشار یک مطلب انتقادی شرایط این زندان را "ضد انسانی و ضد بشری" عنوان کرده که دستکمی از "جهنم" ندارد.